

خلیفه عباسی و آیین فتوت

از پرفسور فرانز تشنر*

استاد دانشگاه مونستر

ترجمه مظفر بختیار

این خلیفه الناصر لدین الله عباسی، هوشمندی و کاردانی و سیاست و تدبیر خود را که غالب مورخان بدان اعتراف دارند در راهی بکار بست که دنیای اسلام را در خاک و خون غوطه داد چنانکه در حقیقت پاره‌یی از زمینه‌های شکستی را که مسلمانان از مغولان خوردند، بایست در رفتار نابهنجار این خلیفه بدانند. که بخاطر نام و کام خود از هیچ کار فرو گزار نکرد - جست .
در این گفتار خاورشناس نامبردار آلمانی فرانز تشنر کوشیده است تا گوشه‌یی از زندگی پرفراز و نشیب این مرد - یعنی پیوستن او رابه جماعت قتیان، و قصدی را که از این کار داشته است - روشن کند. البته باتبحر بسیاری که پرفسور تشنر در باب مباحث فتوت دارد، و موفق شده است تا کفون هم چندین متن مربوط به فتوت را طبع کند و هم بمطالعات ارزشمند فراوانی در

* Franz Taeschner, Münster Universität

* توضیحات مترجم در زیر صفحات و تعلیقات خود تشنر با شماره‌های مسلسل یکجا در پایان مقاله خواهد آمد. عنوان و جمل تسلیم را نیز مترجم بر نام حضرت رسول ص و ائمه اطهار ع افزوده است .

تاریخ فنیان پردازد که به نام بسیاری از آنها در ضمن حواشی همین گفتار اشاره کرده است a - این تحقیق او نیز گذشته از جنبه خاص خود مباحثی کلی در باره فتوت اسلامی هم در بردارد چندانکه مواد بسیاری از تحقیقات را در این زمینه در همین گفتار بالنسبه کوتاه می توان یافت...

۱

فتوت^۱ در اصل مفهومی اخلاقی است که جمیع خصالی را که از يك مرد تمام مرد (Gentilhomme parfait) انتظار می رود در بردارد. دو صفتی که فتوت در مرد جمع می آورد، سخاوت و میهمان نوازی و شجاعت و دلوری است و البته هر دو اینها بایست بحد افراط برسد، یعنی سخاوت چندان باشد که حتی تنگدستی بار آورد، و دلوری تا حدی رسد که به از جان گذشتن انجامد.

فتوت در اسلام تاریخی سرشار دارد. از يك طرف صوفیه b اینار را با تمام معانی خود که در حقیقت مفهوم اساسی تعالیم قوم است - از آن فهم می کردند، و لو این اینار به مقدار اندک باشد 2. و از سوی دیگر این طریقه خود مظهری اجتماعی شد، و نمودار گروهی از مردم گردید که با خصال جوانمردی و مردانگی بیار می آمدند و بدان صفات خوی پذیر می گشتند 3. بنابراین مفهوم فتوت در طی این تطور وسیع شد: آزادگی و برپاداشتن ضیافت احیاناً به شادخواری و فساد گرایید و دلیری به خصومت کشید.

a برای شرح احوال و کتابنامه آثار پرفسور تشر بنگرید به :

Der Islam, xxxix Februar 1964.

b برخی اصول فتوت را با تصوف و بخصوص با طریقه ملامتیان (ملاطیه، ملامیه) مرتبط می دانند و اولین رشته اتصال میان این دو طریق را در حلقه حسن بصری (۱۱۰-) ذکر می کنند که حتی او را «سیدالفتیان» خوانده بوده اند، چنانکه برخی از مشایخ قوم نظیر احمد خضرویه هم پیش از آنکه به طریق تصوف در آیند در زمره اهل فتوت بوده اند. بنگرید به تحقیقات ابوالعلاء عقیلی در کتاب الملامتیه و الصوفیه و اهل الفتوة، چاپ قاهره ۱۹۴۵، ص ۲۴-۲۹. (مترجم)

باری، برای فتوت آیینی پدید آمد، که البته سرچشمه آن آداب و رسوم درست دانسته نیست. فی‌المثل جوانی که به این جماعت می‌پیوست بایست در برابر نقیب فقیان میان‌بند یا دستارچه بر میان‌بند و کسوت فتوت که باشلوار (سراویل) b ممتاز بود در بر کند و آنگاه از پیاله فتوت شربت نمک آب بنوشد.

دسته‌های فتوت در کشتار کفار و اهل بدعت نیز شرکت داشته‌اند. آنان راهم در ممالک اسلامی ماوراءالنهر می‌یا بیم‌وهم برکناره‌مرزهای جزیره c و شام مشاهده

b در کتبی که راجع به فتوت به زبان فارسی نوشته شده است، این جامعه فقیان هم بصورت شلوار آمده است و هم ازار یا سراویل که به‌اشکال: سربال، سروال، سرویل، سراوین (تبدیل لام آخر کلمه به نون در زبان عربی امری رایج است، نظیر اسماعیل و اسماعین، رک. الابدال از امام ابوالقاسم الزجاجی، دمشق ۱۹۶۴، ص ۹۲-۹۳ و کتاب المعانی الکبیر از ابن‌قتیبه، حیدرآباد ۱۳۶۹، ۶۴۶/۲) و سروال به زبان عربی در آمده است (الالفاظ الفارسیة المعربة ازادی شیر بیروت ۱۹۰۸، ص ۸۸) و از آن فعل هم ساخته‌اند (تهذیب الالفاظ از ابن‌سکیت بیروت ۱۸۹۶، ص ۶۶۶) معرب کلمه شلوار (سروال) فارسی است (المعرب از جوالیقی، به تصحیح شاکر، ص ۱۹۶ و ۷: شفاء اللیل از الخفاجی، چاپ قاهره ۱۹۵۲، ص ۱۴۷) بمعنای شلوار و ازار و زیرجامه (مقدمة الادب از زمخشری، طبع دانشگاه طهران، ۳۵۷/۱ و ۳۶۰: المرقاة از نطنزی، به تصحیح آقای دکتر سجادی، ص ۸۵) که در قرآن مجید به معنای مطلق جامعه آمده است (۱۱۶/۸۱ و ۵۰/۱۴). اما سربال را برخی به معنای پیراهن و سراویل را به معنای شلوار نوشته‌اند (السامی فی الاسامی از میدانن، الباب السابع و کثر اللغات) این کلمه با آنکه صورت جمع مکسر دارد و شبه مفاعیل است در زبان عربی بیشتر مفرد تلقی شده است و آنرا به سراویلات جمع بسته‌اند (لسان العرب)، از این روی تحویان در انصراف یا عدم انصراف آن بایکدیگر اختلاف دارند (شرح ابن‌عقیل، چاپ قاهره ۱۹۶۱، ۲۵۵/۲: البهجة المرضیة، طبع عبد الرحیم، ص ۱۸۸) (مترجم).

c جزیره در اصطلاح جغرافیا نویسان مسلمان. عبارت بوده است از اراضی بین النهرین علیا. زیرا آبهای دجله و فرات جلگه های آنجا را در بر می‌گیرد. (مترجم)

می‌کنیم . بنابراین قتیان در جنگ‌های داخلی اسلام سهیم هستند . اما بخوبی معلوم نیست که این سهم چقدر بوده است .

گمان می‌رود که اهل قنوت به مناسبت حدیث نبوی «لاسیف الاذوالفقار ولافتی الاعلی» d حرمتی خاص نسبت به حضرت علی بن ابی طالب (ع) در دل می‌پرورانده‌اند ، و علی (ع) در نظر آنان سلطان قنوت و مثل‌اعلای راد مردی بوده است . اما این احترام مستلزم آن نبوده است که قتیان مذهب تشیع ورزند چه بزرگداشت علی (ع) در میان اهل سنت امری متعارف بوده است . شاعی نبودن اهل قنوت از این قول ابن جییر (-۶۱۴ / ۱۲۱۷) برمی‌آید که در سفرنامه خویش هنگام گفتگو از دسته‌یی از قتیان ده شق بنام «بنویه» می‌نویسد که این طایفه دست به کشتار غلاة شیعه (اسماعیلیان) e - که در اصطلاح مورخان جنگ‌های صلیبی «حشاشین» (Assassins) f خوانده می‌شوند - زده بوده‌اند و ی‌پس از آنکه بمناسبت ذکر دمشق سخن را به این غلاة کشانده است گوید^۴: «خداوند بر این رافضیان g طایفه‌یی بنام «بنویه» چیره گردانیده است که مردمی

d این حدیث در کتب معتبر نیامده است . ولی در کتب خاصه روایت شده (سفینه البحار ، نجف ۱۳۵۵ ، ۳۴۵/۲) . (مترجم)

e معمولا فرق اسماعیلیه را جزو فرقه‌های متعدد غلاة شیعه نیاورده‌اند (مترجم) .

f حشاشین (حشاشون) که در زبان‌های فرنگی بصورت Assassins تحول یافته است، بر اسماعیلیه نزاریه اطلاق می‌شود. زیرا ایشان برای تحریک کردن و فریفتار نمودن فدائیان ماده مخدر حشیش (که در زبان‌های فرنگی به صورت Hashish است) بکار می‌بردند . از طرف دیگر بخاطر آنکه نزاریان مخالفان خود را می‌کشته‌اند Assassins در باره‌یی از زبان‌های فرنگی معنای قاتل هم بخود گرفته است. (مترجم)

g چون شیعه خلافت سه تن از خلفای راشدین را تایید نکرده آنها را «رفض» (ترك) می‌کند اهل تسنن از روی طنز ایشان را رافضه یا روافض گویند. درباره این وجه تسمیه باز هم سخن هست، بنگرید به: مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین از ابوالحسن اشعری، استانبول ۱۹۲۹، ص ۱۶؛ منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة والقدریة از ابن تیمیة، چاپ مصر ۱۳۲۱، ۸/۱ و ۱۷۱؛ الفرق بین الفرق از ابومنصور بغدادی، چاپ قاهره ۱۳۲۸، ص ۵۴. (مترجم)

سنی مذهب هستند و هر کجا روافض را ببند می‌کشند.

بر آنچه ابن جبیر نوشته است این نکته را می‌افزایم، که از آن میان عیاران بوده‌اند که جماعت آنان بخصوص در بغداد بکرات فتنه‌ها برپای کرده است. چنانکه وقایع آشوب بغداد که از سال ۱۱۳۵/۵۲۹ تا ۱۱۴۴/۵۳۹ جریان داشته است، بر اثر وضعی بوده است که عیاران بوجود آورده بودند.

ابن الجوزی (۱۲۰۰/۵۷۹) مذکر نامبردار بغدادی در توصیفی که با برشمردن محاسن و مساوی عیاران از آنان کرده است گوید: «عیاران که به نام فتیان نیز خوانده می‌شوند، بر آنند که جوانمرد نباید به زنا و ناشایست دست یازد، و نه دروغ بگوید، باید حرم نشکند و ستر عفاف زنان ندرد، با اینهمه اینان از گرفتن مال مردم تجاشی نمی‌کنند و طریقت خود را فتوت می‌نامند! گاه یکی از آنان بحق فتوت سوگند یاد می‌کند، سپس نه خوراک می‌خورد و نه چیزی می‌آشامد. همانطور که صوفیان مرقع در بر می‌پوشانند، فتیان نیز شلوار فتوت بر طایفه خود می‌پوشانند. بسا که یکی از این فتیان در حق دختر یا خواهر خود سختی نابایست آنچنانی بشنود، بر فور او را می‌کشد، هر چند این سخن نادرست و از روی غرض ورزی و کینه توزی گفته شده باشد، این کار خود راهم فتوت می‌دانند!»

۲

می‌دانیم که الناصر لدین الله خلیفه عباسی (۵۷۵ - ۶۲۲) پس از آنکه بدست شیخ عبدالجبار صالح بغدادی در سال ۸۳/۵۸۷ - ۱۱۸۲ کسوت فتوت پوشید^۶، در این کار بجد ایستاد و بر سامان دادن و ترتیب بخشیدن به امور آن همت گمارد^۷. در این خصوص پاره‌یی معلومات در آثار مورخان عرب یا غیر عرب یافت می‌شود. و برای نمونه آنچه را که ابن‌العمار - که اندکی بعد درباره اوسنخ خواهیم گفت - آورده است نقل می‌کنیم. وی راجع به فتوت سخن داشته و اسبابی را که به اصلاح این آیین بدست الناصر انجامید بیان کرده می‌نویسد^۸: «فتوت از عهد علی بن ابی طالب همچنان انتقال یافت تا روزگار ماسید و بخاطر اختلافی که میان طایفه افتاد، این طریقه به بیوت و احزاب و

قبائلی نظیر رهاصیه و شحینیة و خلیلیه و ملدیه و بنویه متفرع گشت. تا در زمان مولانا و سیدنا الاعظم الناصر لدین الله امیر المؤمنین، که وی نظر تام و فحص کامل خود را بر نسب افکند، و بزرگی از اهل فتوت الشیخ العالم الزاهد العالمی السعید عبدالجبار بن صالح البغدادی - رحمه الله علیه - را از روی حقیقت و پاک نهادیی که در سراغ می برد بر گزید. و بدین کار آیین فتوت را احیاء کرد، و هر چه از آداب آن پراکنده شده بود جمع آورد. و احکامی را که فراموش گشته بود از نو بر پای داشت و در این راه زعماء بلاد و خواص عباد بدو اقتدا کردند.

در همین مورد الخربرتی گوید^۹: «الناصر بنای فتوت را بر افراشت و ارکان آنرا پی افکند، میان گروههای فتیان الفت داد، و به ارشاد گروندگان پرداخت. بنا بر این بیوت فتوت جز آنچه بدست او بنیاد گرفته بود باطل ماند». ابن الساعی مورخ بغدادی، در حوادث سال ۶۰۴/۱۲۰۷ نویسد که^{۱۰}: «در این سال بازمانده آن فتوت قدیم تباه شد، و امیر المؤمنین الناصر لدین الله قبله فتیان و مرجع و مقتدای طریقت گردید. و عبدالجبار که شیخی زاهد و فتوت دار بود نزد خلیفه مقامی بلند یافت و همه مردم به این آیین گرویدند. خلیفه از ملوک اطراف هم خواست تا به طریقت او گروند، رسولان نزد ایشان فرستاد و به نیابت از خود کسانی را گسیل کرد تا سراویل فتوت به ملوک دهند».

ابن اثیر هم پاره‌یی از اصلاحاتی را که الناصر در کار فتوت روا داشته بود چنین بیان می کند^{۱۱}: «الناصر بر گروه انداختن a و تربیت کبوتران نامه بر

a کمان گروهه (کمان مهره) کمائی بوده است که با آن «گروهه» (یعنی گل مهره، سنگ کمان یا بندقه) رك. مقدمة الادب ۳۰۴/۱، و گروهه بمعنی مطلق گلوله نیز آمده است، رك. ترجمه تاریخ اعثم کوفی، ص ۳۲ و تاج المصادر بیهقی ذیل «اللب») برتاب می کرده اند، این کلمه به همین صورت در پاره‌یی از متون و کتب لغت فارسی (کمان قروهه، کمان گرهه) آمده است (چهار مقاله نظامی، طهران ۱۳۳۳، ص ۶۷؛ دیوان امیر معزی، طهران ۱۳۱۸، ص ۸۷؛ تجارب السلف، طهران ۱۳۱۳، ص ۳۲۰؛ دیوان خاقانی، به تصحیح آقای دکتر سجادی، ص ۳۱ و ۲۳۸؛ تحفة المراقین، به اهتمام آقای دکتر قریب، ص ۶۷؛ هفت پیکر نظامی، به تصحیح مرحوم وحید، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۰۹). در زبان عربی به این کمان

و پوشیدن شلوار فتوت همت نهاد. و این آیین مگر برای کسانی که از جانب اوزار برپای می کردند و سلسله فتوتشان بوی منتهی می گشت، بکلی در بلاد باطل ماند. هم چنین خلیفه داشتن مرغان نامه بر را بر غیر از کسانی که از بیور خود او بر می گرفتند منع کرد و کمان گروهه داری را تنها برای کسانی جایز دانست که نسبتشان درین طریقه بدومی رسیده.

ابن الطقطقی نیز به اختصار از ویادمی کند^{۱۲}: و الناصر لباس فتوت پوشید و پوشانید. بدست او گروهی انبوه در شرق و غرب فتوت آوردند. کمان گروهه بر گرفت و جمعی از مردم نیز بنام وی کمان گروهه انداختند.

در تاریخ ابوالفدا چنین می خوانیم^{۱۳}: و الناصر هم خود را در انداختن بندق و تربیت کبوتران نامه بر صرف می کرد. شلوار فتوت می پوشید و کمان گروهه داشتن را برای کسانی که نسبت فتوتشان بدومی پیوست منع کرد. در این باره مورخان داستان دلپذیری هم نقل کرده اند، که بر حسب

→

«قوس البنادق (البندق)» یا «قوس جلاهدق» گویند، که اصل هر دو کلمه فارسی است. و باز بندق را با همین هیأت در ترکیب بندق ساختن بمعنی گلوله کردن (عرایس الجواهر، طهران ۱۳۴۵، ص ۳۰۵) مشاهده می کنیم. البرقیل که آنرا هم عربی ویژه ندانسته اند بهمان معنی است (رك. المغرب از الجوالیقی به تصحیح شاکر، ص ۶۹ و ۹۵؛ شفاء الغلیل از خفاجی، چاپ قاهره ۱۹۵۲، ص ۶۳ و ۹۱؛ شرح التبیان منسوب به العکبری، بولاق ۱۲۸۷، ۵۱۰/۱). و مقایسه شود با «جمله» در مجمع الفرس سروری، طهران ۱۳۳۸، ۳۶۸/۱؛ و کمان چوله هم به معنای کمان خانه و قریان است، رك. دیوان فرخی، طهران ۱۳۳۵، ص ۳۵۰). این کمان گروهه را غالباً برای صید مرغان بکار می بردند. و انداختن بندق خود نوعی تفریح - بخصوص برای نوجوانان - بوده است. (رك. الدیارات از الشاشتی، بغداد ۱۹۵۱، ص ۱۱۱ و ۱۹۲). در سرای خلیفه هم خادمان از آن برای پرواز دادن غراب که صدایش را شوم می داشتند استفاده می کردند (رسوم دارالخلافه از ابوالحسین الصابی، بغداد ۱۹۶۴، ص ۸۲). در ضمن جلاهدق و اخوات آن گاه بمعنای خود کمان گروهه هم آمده است، متمببی گوید: کاذا الجلد لمری الناهق - منحدر عن سیتی جلاهدق (دیوان المتمببی، برلین ۱۸۶۱، ص ۳۳۶؛ بیروت ۱۸۸۲، ص ۲۳۷) (مترجم).

روایت ابن اثیر چنین است: «دعوت فتوت را جمله پذیرفتند ، جز يك نفر در شهر بغداد که ابن السفت خوانده می شد . این ابن السفت از بیم خلیفه از عراق گریخت و به شام پناه برد . الناصر کس فرستاد و او را به مال فراوان ترغیب نمود ، تا کمان گروه بنام خلیفه اندازد . اما مرد نپذیرفت ، و چون برخی از این خویشتن داری بر او خرده گرفتند ، گفت فخر من همین بس که در پهنه این دنیا هر کس کمان گروه در دست گیرد بنام خلیفه است مگر من ! . و فریفتاری الناصر نسبت به این امور از شگفت آورترین چیزهاست.»

بر همین منوال مشاهده می کنیم که الناصر بامیل و علاقه بی که نسبت به ورزش و کمان گروه انداختن و پروردن کبوتر نامه برداشته است ، این امور را بر آداب فتوتی که خود بدان تمرکز داده بود نیز در افزوده است . وی با این شوق و شوری که به انداختن کمان گروه از خود نشان می داد ، آرزو داشت که تعلق امرای اطراف را نسبت بخود بیشتر کرده پیشقدم و پیشوای آنان گردد . ابو الفداء مجاهداتی را که الناصر در این راه بکار بسته بوده است ، در ضمن بیان حوادث سال ۶۰۷/۱۲۱۰ ، ذکر می کند^{۱۴} : «در این سال فرستادگان خلیفه بر ملوک اطراف وارد شدند تا این ملوک شادی a او پیاله فتوت بنوشند و بنامش از ارفتوت در بر کنند ، و در گروه انداختن نسبت خویش بدو پیوندند و وی را قدوة خود بدانند.»

در همین باره ابن الفرات به تفصیل گوید^{۱۵} : «الناصر به گروه اندازی و تربیت مرغان نامه بر و پوشیدن شلوارهای بنویه و فتوت مایل بود . سایر ملوک اطراف نیز در این امور از او پیروی کردند . در نتیجه فتوت در تمام بلاد جز برای کسانی که از طرف خلیفه شلوار می پوشیدند و بنام او کمان می گشادند باطل ماند . جمله ملوک آفاق بنام الناصر شلوار فتوت پوشیدند و هنگام انداختن گروه از وی یاد کردند.»

a – شادی خوردن اصطلاحی خاص این مورد است ،

بر جهان تکیه مکن و قدحی می داری

شادی زهره جبینان خور و نازک بدانان

دیوان حافظ ، چاپ قزوینی ، ص ۲۶۷ . (مترجم)

فرستاده خلیفه در ایام ملک منصور اویوی به حماه رفت، و بدو امر کرد که خود و اکابر قوم بنام خلیفه کسوت فتوت بپوشند. صاحب حماه نیز شیخ سالم بن نصر الله بن واصل الشافعی الحموی را فرمود که خطبه بی در باب فتوت بپردازد. او هم خطبه بی بدیع پرداخت و آنرا به آیات قرآنی بیاراست، که از آنهاست قوله تعالی «سمعنا قتی بذکرهم» و «اذ اوی الفتیة الی الکهف» b و بسیاری آیات و اخبار دیگر. خطبه در مجلس ملک منصور در برابر بزرگان شهر خوانده شد. وقاضی حماه در این وقت قاضی برهان الدین ابوالیسر بن موهوب بود. ملک منصور در همان مجلس به او فرمان داد که جامعه فتوت بر تن افکند، قاضی هم آنرا در بر کرد و بدنبال او حاضران نیز به کسوت فتیان درآمدند.

۳

ما از این فتوتی که از میان دستگاه خلافت برخاسته و وابسته به شخص خلیفه بود، اخباری دیگر با تفصیل بیشتر، در دو کتابی که در همین موضوع نوشته شده است در دست داریم. کتاب نخستین کتاب الفتوة است، که آنرا فقیه حنبلی ابو عبد الله الشارم (۴) معروف به ابن العمار تألیف کرده است. و دیگر کتاب تحفة الوصایاست که بدست احمد بن الیاس النقاش الخرتی نوشته شده است. این کتاب ابن العمار به شیوة فقها و اهل شریعت نوشته شده است^{۱۶} و معلوماتی را که از نقابات فتوت پیش از عهد الناصر داریم تأیید می کند. بنا بر این میتوان در مورد بسیاری از عادات و نظامات فتیان از آن کتاب بهره جست. از روی همین کتاب پی می بریم که هر «فتی» را بنام «رفیق» می خوانده اند. و میان این رفیقان روابط استواری بر حسب مقامات و درجات آنها وجود داشته است. و از نسبت هر یک با دیگری به «کبیر» و «صغیر» تعبیر می کرده اند. یا اینکه تعبیراتی خانوادگی مانند «پدر» و «پسر» بکار می برده اند. و البته قصد داشته اند که با این کار گروه نقابت خود را به خانواده مانند کنند. این ترتیب زنجیره دار سر انجام به حضرت محمد (ص)، که در نظر آنان نخستین فتی است، منتهی می شود. و باز معلوم میشود که افرادی که بایکدیگر نسبت نزدیک داشته اند تشکیل یک

b آیه ۶۰ الانبیاء (۲۱). آیه ۱۰ الکهف (۱۸).

«حزب» می‌داده‌اند، و چند حزب يك «بیت» به وجود می‌آورده‌است، و بر سر هر بیت «زعیم» و در رأس توده آنان «نقیب» قرار داشته است.

این شکلی که ابن‌العمار از سازمان فتیان بدست می‌دهد البته مطابق با واقع است، چه فی‌المثل میان نص‌منشوری که خلیفه‌الناصر در تاریخ ۹ صفر سال ۱۲۰۷/۶۰۴ بر اثر فتنه‌یی که بین دو حزب از احزاب فتیان در گرفته بود صادر کرده است، و در آن به اتخاذ تدابیر سخت برای برپا نگشتن نظایر این فتن بیم داده است، با نوشته ابن‌العمار ارتباط فراوان هست. متن منشور خلیفه را ابن‌الساعی (-۶۷۴/۱۲۷۵) مورخ بغدادی و خازن‌المستصر در کتاب خود نقل کرده است.

اما کتاب دیگر که به دست الخرتبرتی به نام ابوالمحاسن علی (-۶۱۲/۱۲۱۶) فرزند خلیفه‌الناصر نوشته شده است، برخلاف کتاب ابن‌العمار با مشربی کاملاً صوفیانه تدوین گردیده است.^{۱۸}

باری، از مطاوی هر دو کتاب برمی‌آید که پیوستن به طایفه فتیان تحت نظام خاصی بوده است، عبارت از: «میان بستن» (شد) و «نوشیدن آب آمیخته با نمک از پیاله فتوت» (شرب) و «نوشیدن کسوت فتوت» (لبس) که نشانه بارز آن «شلوار» a بوده است.

از وصفی که الخرتبرتی در کتاب خود از آیینی که فتیان به مناسبت گرویدن نوخاستگان برپا می‌داشته‌اند کرده است چنین معلوم میشود که پیوستن به اهل فتوت دو مرحله داشته است: نخست میان بستن، که در آن هنگام مرد «طالب» یا «مرید» می‌گشته است و دوم به قول ابن‌العمار «تکمیل» و به قول الخرتبرتی «تکفیه» بوده است، و در این مقام مرید کمر بسته می‌توانسته است لباس فتوت دربر کند.

ولی در این دو کتاب از پرداختن به ورزش و کمان‌گروه داری و تربیت کبوتران نامه‌بر - که مورخان جملگی را از لوازم پیوستن به آیین فتوت بر طریق‌الناصر ذکر کرده‌اند - هیچ سخن نرفته است. وشك نیست که آنها

a در مورد شکل شلوار فتوت بنگرید، به مقدمه ترکی کتاب،

Islâm ve Türk İllerinde Fütüvvet Teskilat ve Kaynakları, İstanbul 1950. (مترجم)

اموری مورد علاقه و دلخواه شخص خلیفه بوده و خواسته است با گنجانیدن آنها در آیین فتوت خویش امرای عالم اسلامی را به درآمدن به این طریقه بهتر وادار کند.

البته هم تاریخ نویسان نوشته اند وهم از تضعیف کتب فتوت تأیید می شود که با آنکه سلسله فتوت به علی (ع) یا سلمان فارسی ختم می شود، فتوت از نهضت علویان بکلی جدا بوده است. الناصر در منشوری که در سال ۱۲۰۷ صادر کرده بوده گفته است که حضرت علی - کرم الله وجهه - اصل فتوت و سرچشمه آنست^{۱۹}. اما با مکانت ابوبکر و حرمت بسیاری که نسبت به او در جمیع آثار آنان ابراز شده است البته نمی توان این رفتار علویان را به تشیع نسبت داد خود خلیفه الناصر هم چنانکه در کتب تاریخ مذکور است ، هواخواه شیعه بود^{۲۰} و مذهب امامی - پروائمه اثنی عشر - داشت^{۲۱}. جزین می توان بنای زاویه بی را که همو برای شاعیان در سامرا بر جایگاه سابق خلفا در کنار دجله بر آورد، و از بزرگترین زوایای شیعیان بود و غیبیه مهدی^{۲۲} نام داشت ، خود دلیلی استوار بر این قول دانست .

ابن الفوطی از مردی علوی بنام جلال الدین عبدالله بن المختار (-۱۲۴۸/۶۶۴) نام می برد، که در این گونه مساعی با خلیفه یاری می کرد و نزد وی منزلتی عظیم یافته بود. چندانکه هنگام کمان مهره انداختن و بر پاداشتن مراسم فتیان و کبوتر بازی نزد خلیفه حاضر می آمد ، و در طریقه خویش بدو اقتدا می کرد^{۲۳}.

بهر تقدیر از روی قول ابن الفوطی میتوان احتمال داد که این علوی در وضع آداب و قوانین فتوت، که پاره بی از آنها را در کتاب ابن العمار می خوانیم، همکاری داشته است .

ابن الفوطی سپس بدنبال سخنان خویش گوید: در زمان خلافت المستنصر بالله این علوی به خلیفه اشارت کرد که بنام امیر المؤمنین علی (ع) کسوت فتوت بر تن کند، و به جواز آن فتوی داد . خلیفه نیز بسوی مشهد (یعنی مشهد علی ع) روی آورد و در برابر ضریح شریف لباس فتوت پوشید. در این هنگام مرد علوی نقیب فتیان بود.

از این روایت استنباط می شود که المستنصر نواده الناصر، سلسله جدیدی

در قوت بنیاد نهاده بوده است، که با خود او آغاز می‌شد و به علی (ع) پایان می‌یافت. اما گمان می‌رود که چنین کاری هرگز صورت نبسته است، زیرا در کتب قنوت چیزی که مؤید این قول باشد نیافته‌ایم.

از میان علویان تنها ابن المختار نبود که به منصب نقابت رسید. بلکه برخی از آل معیه نیز متقلدان بوده‌اند. ابن عنابه درباره تاج‌الدین محمد بن معیه مایلی گوید^{۲۴}: «اهل قنوت ازو داوری می‌جستند و فرمانبردار وی بودند. و این منصب از زمان الناصر لدین الله میرث آل معیه بوده است». نکته‌ی که باید بدان پی‌برد اینست که این قنوت‌گرائی خلیفه‌النصر لدین الله را چگونه تفسیر کنیم؟ آیا کار او از روی لهو و بازیگری بوده است، یا خلیفه هدفی سیاسی داشته است؟ - نه مورخان در این باره سخن گفته‌اند و نه در کتب قنوت چیزی راجع به آن آمده است. جز ابن خلدون که با آنکه از عهد الناصر بعید بوده است، رأی خود را در باب سیاست او بیان کرده گوید^{۲۵}: «النصر خود را به کبوتر بازی و گروه‌اندازی بسیار مشغول میداشت و شلوار قنوت - یعنی چیزی که در خور عیاران بغداد است - در بر می‌کرد. اینها همه دلیل است بر تباهی دولت و رفتن ملک از میان کسانی که اهل آنند، با زمین رفتن ملاکهای آن از بین ایشان».

گویا ابن خلدون پنداشته است که سیاست الناصر در کار قنوت فی الواقع پرداختن به لهو و طیش بوده، چه این مطلب را بهنگام بیان دوران انحطاط خلافت عباسی ذکر می‌کند.

البته با توجه به فعالیت‌های سیاسی الناصر در مدت ۴۵ سال خلافت خود، گمان نمی‌کنیم که این سخنان جعلگی درست باشد. پس هدف اصلی او نوعی نظام بخشیدن به سلطه دینی دستگاه خلافت بوده است. زیرا چنانکه برمی‌آید تمرکز دادن قنوت به وسیله الناصر، و نشر آن در میان امرای عالم اسلام، به خاطر کمبود عده سپاهیان بوده است. بنا بر این وی با این تعبیه می‌خواست است در میان اهل قنوت حزبی از سرکردگان همگرای بوجود آورد، تا بتواند بهنگام نیاز برای تنفیذ خواسته‌های خود آنها را فراچنگ خویش داشته باشد^{۲۶}. اما هرگز آیا بدین کار دست یازیده است؟ چیزی برای اثبات آن در دست نیست!